

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در روایات عدم جواز تعطیل حج و روایات اجبار امام علیه السلام بر حج است. مطرح کردن این روایات، پس از این بود که گفتیم دو دسته روایات داریم؛ یک دسته روایاتی که دلالت دارد بر اینکه حج در طول عمر، یکبار واجب است، دسته دوم روایاتی که دلالت دارد که خدای تبارک و تعالی حج را بر اهل جده (ثروتمندان) هر سال واجب کرده است.

جمع‌بندی بحث و بیان دیدگاه برگزیده

بیان شد که صاحب وسائل، و به تبع ایشان، صاحب حدائق (قدس سره) و مرحوم سید یزدی، گفته‌اند جمع بین این دو دسته روایات به این است که؛ «وجوب الحج مرة واحدة» را حمل بر وجوب عینی کنیم و طایفه دوم (که «وجوب حج علی اهل الجده فی کل عام» است) را، حمل بر واجب کفایی کنیم. نتیجه این حمل آن است که برای انسان دو نوع حج واجب است: (1) به نحو وجوب عینی که مشروط به استطاعت است، (2) به نحو وجوب کفایی که استطاعت در آن شرطیت ندارد.

سپس، صاحب حدائق (قدس سره) و مرحوم سید، به روایات عدم جواز تعطیل حج و اجبار امام استشهد کردند که مفاد این روایات، کاملاً مورد بررسی قرار گرفت. بعد از دقت فراوان در مفاد این دو دسته روایات (یک دسته روایات دلالت بر اجبار امام بر حج و دسته دیگر نیز دلالت بر عدم جواز تعطیل حج دارد)، به روایت سدید رسیدیم (و گفتیم به نظر ما، سند این روایت، معتبر است؛ چون در رجال کامل الزیارات قرار گرفته و توثیق عام دارد) که در این روایت، صحبت از حج نیست، بلکه صحبت از بیت است.

در این روایت، امام علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ عَطَّلُوهُ سَنَةً وَاحِدَةً»^[1]، صحبت از تعطیل بیت در یک سال است، حضرت فرمود اگر مردم یک سال تعطیل کنند، اینجا عذاب نازل می‌شود و مردم استحقاق عذاب دارند. بیان شد که این دلالت ندارد بر اینکه، اگر در یک سال مراسم حج واجب را به جا نیاورند اگرچه در بقیه سال، مراسم عمره را داشته باشند، باز استحقاق عقاب دارند، بلکه این روایت ظهور روشنی دارد که موضوع این است که یک سال، این بیت خالی از زائر باشد.

بعد گفتیم روایت سدید، قرینه می‌شود بر روایاتی که قبلاً با قطع نظر از روایت سدید، از آن‌ها استفاده می‌کردیم «عَطَّلُوهُ الْحَجَّ» (و می‌گفتیم الف و لام «الحج» عهد است)، حج واجب مراد است و برای عمره و ترک مستحب عذاب نازل نمی‌شود، این روایت سدید قرینه شد بر اینکه مراد از ترک حج در آن روایات، ترک البیت است یعنی اگر بیت را، سَنَةً واحده ترک کنند، استحقاق عذاب دارد.

بنابراین، اگر روایت سدید را نداشتیم، مسیر استدلال یک مسیر دیگری بود، اما روایت سدید، دلالت بر این دارد که خالی بودن یک سال ظاهر بیت، مبعوض شارع است و از این استفاده می‌کنیم که بر مردم واجب است به نحو وجوب کفایی که نگذارند بیت در یک سال خالی از زائر باشد. حال اگر در یک سال، هیچ مستطیعی نباشد یا کسی که با نذر یا نظیر نذر، حج را بر خودش واجب کرده، نباشد، بر همه مردم به نحو واجب کفایی است که به مقداری بروند که بیت خالی از زائر نباشد و با رفتن یک عده، از عهده دیگران ساقط می‌شود.

مطلب اول: ارتباط روایات عدم جواز تعطیل حجّ به بحث

مرحوم شاهرودی در کتاب الحج و صاحب کتاب فقه الصادق (علیه السلام)، پس از مطرح کردن روایات عدم جواز تعطیل حج، می‌گویند از این روایات وجوب کفایی حج هر سال را استفاده نمی‌کنیم. منشأ سخن ایشان آن است که صاحب حدائق (قدس سرّه) برای روایات اهل جده، از این روایات شاهد آورده است. ایشان در اشکال به صاحب حدائق (قدس سرّه) (و دیگران مثل مرحوم سید) می‌گویند این روایات، دلالت بر وجوب کفایی حج فی کل عام ندارد، بلکه این روایات می‌گویند بیت نباید خالی باشد اگرچه مردم عمره انجام بدهند.

پاسخ ما این است که از این روایات، عدم جواز تعطیل حج را استفاده می‌کنیم و در یک سال بیت نباید خالی باشد. حال اگر در اشهر حج، مردم حج انجام بدهند، موضوع این روایات منتفی است، اگر در اشهر حج مردم نرفتند و بعد از آن، عمره انجام دادند، باز موضوع این روایات منتفی می‌شود.

مطلب دوم: ارتباط روایات اجبار حاکم به بحث

مطلب دیگر آنکه؛ در این روایاتی که دلالت بر اجبار امام یا اجبار حاکم دارد، به این نتیجه رسیدیم که حاکم می‌تواند اجبار کند و در این اجبار فرقی نمی‌کند که؛ اجبار کند در اشهر حج به حج بروند و یا در غیر اشهر حج، به عمره بروند؛ زیرا موضوع اجبار، این است که امام هم نباید بگذارد بیت خالی باشد.

بنابراین، امام یا حاکم دو حق اجبار دارد؛ (1) اول اینکه اگر دید بیت خالی است، اجبار می‌کند؛ «إِذَا إِلَى الْحَجِّ وَإِذَا إِلَى الْعُمْرَةِ» اگرچه مستطیع هم نباشند (در روایت آمده بود که اگر مردم مستطیع نبودند و پول نداشتند، خود امام باید پولشان را از بیت المال مسلمین بدهد)، (2) قاعده دیگری داریم که امام یا حاکم مسلمین، موظف به اقامه دین است و باید دین را اقامه کند. اگر جایی دید مردم نماز نمی‌خوانند یا روزه نمی‌گیرند، می‌تواند آن‌ها را اجبار بر خواندن نماز یا گرفتن روزه کند (البته این اجبار، با اجباری که در بحث بیع اجباری مطرح است فرق دارد).

بدین‌سان، وظیفه امام یا حاکم است که مردم را اجبار کند که این کار را انجام دهند (و با قصد قربت نیز منافات ندارد). آیه شریفه: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ»^[2]؛ پیامبران الهی مانند نوح، ابراهیم، موسی و عیسی، اولین وظیفه‌شان اقامه دین است یعنی اگر دیدند در جایی واجبی ترک شد، موظف‌اند که دنبال کنند این واجب انجام شود.^[3]

در بحث حجّ نیز می‌گوییم: «لِلْحَاكِمِ اجْبَارَان»؛ یک اجبار به عنوان آن واجب کفایی است که اگر دید بیت خالی است، می‌تواند اجبار کند، یک اجبار هم اگر دید عده‌ای یا یک نفر مستطیع است و عمداً حج نمی‌رود، امام این حق را دارد که او را وادار به رفتن حج کند.

مطلب سوم: عدم منافات وجوب عینی و کفایی در بحث

مطلب بعد آنکه؛ بین وجوب عینی حج (که مشروط به استطاعت است) و این وجوب کفایی (که موضوع آن، عدم خلّو بیت از زائر است)، هیچ منافاتی وجود ندارد اگرچه در این موضوع دوم، امام در درجه اول کسانی را که پول دارند اجبار می‌کند و در مرتبه بعد اگر کسی پول نداشت، خودش باید انفاق کند، اما اینها دو حکم‌اند که اجتماع پیدا می‌کنند یعنی بر یک انسان، می‌شود که حج، هم به نحو وجوب عینی واجب باشد و هم به صورت وجوب کفایی (به این معنا که اگر دید یک وقتی بیت خالی است، باز حجّ انجام دهد) مثلاً شخصی حج واجبش را امسال انجام داده، اما سال آینده دید بیت خالی است و مردم برای حج نمی‌روند، برای او به نحو وجوب کفایی واجب می‌شود که حج را انجام دهد.

خلاصه آنکه؛ ما موضوع وجوب کفایی را، خلّو البیت عن الزائر قرار دادیم و گفتیم که این خلّو البیت، واجب کفایی است؛ «اما بالحجّ أو بالعمرة» و اختصاص ندارد که شخص باید حج برود، اگر در عمره هم رفت و بیت را پر کرد کافی است.

در باب اول از کتاب الحجّ وسائل حدیث دوم، در ابتدای سال روایتی خواندیم (که سند آن معتبر است) سائل می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، حضرت فرمود: «يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ جَمِيعًا»؛ این «حجّ البیت» که در این آیه هست، اختصاص به خود حج ندارد، بلکه هم حج است و هم عمره، «لَا تَهْمَا مَفْرُوضَانِ»^[4].

در باب روایات عدم جواز تعطیل کعبه، در روایت هفتم (که سند آن به دلیل وجود محمد بن علی الهمدانی ضعیف است؛ زیرا رمی به غلو شده)، آمده است: «إِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكَوْا حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ»^[5]، یعنی اگر مردم حج «هذا البیت» را ترک کنند.

بنابراین، طبق آیه قرآن (که حج، اعم از حج و عمره است)، این روایات را باید اعم بگیریم و در روایات و آیات خود عنوان حج، اعم از حج و عمره است. شاهدش همین روایت است که بیان شد.

خلاصه آنکه؛ آنچه از این روایات به دست آوردیم، آن است که اگر بیت در یک سال خالی بود، بر همه واجب کفایی است که این خلّو را از بین ببرند «اما بالحج و اما بالعمرة». از صاحب حدائق (قدس سرّه) و مرحوم سید می‌پرسیم که این معنا چه ارتباطی با روایات اهل جده دارد؟! روایت اهل جده می‌گوید ثروتمندان هر سال باید به حج بروند و اصلاً کاری به خلّو بیت ندارد. روایات اهل جده، از این جهت که آن سال بیت خالی است یا خالی نیست اطلاق دارد، از آن طرف؛ این روایات عدم خلّو بیت، از این جهت که افرادی که برایشان واجب است اهل جده هستند یا نه اطلاق دارد. از این رو، نسبت‌شان عام و خاص من وجه می‌شود.

دیدگاه صاحب جواهر (قدس سرّه) در جمع روایات

مرحوم صاحب جواهر پس از نقل کلام صاحب وسائل (قدس سرّه) (که گفت روایات مره واحده، وجوب عینی می‌شود و روایات اهل جده، می‌شود وجوب کفایی و فرمود به نظر ما، مراد صدوق (قدس سرّه) همین وجوب کفایی است) می‌فرماید: «و من الغریب ما فی الوسائل من حمل هذه النصوص علی الوجوب کفایة و إن جعله الوجه بعض الافاضل (که منظور صاحب حدائق (قدس سرّه) است) مؤیداً له؛ بما دل من النصوص التي فیها الصحيح و غیره علی جبر الامام الناس علی الحج إذا ترکوه، و إلا استحقوا العقاب و لم ينظروا».

از صاحب جواهر (قدس سرّه) می‌پرسیم چرا با جمع صاحب وسائل مخالفید؟ ایشان می‌فرماید: «از هو مخالف لاجماع

المسلمين»؛ اینکه بگوئیم ثروتمندان هر سال باید حج بروند، با اجماع مسلمین مخالف است (مرحوم محقق حلی در معتبر، همین حرف را دارد)، «فلا بد من طرحها أو تنزیلها علی ما عرفت و نصوص الجبر خارجة عما نحن فیه»؛ نصوص اجبار امام، ربطی به ما نحن فیه ندارد، «ضرورة عدم اختصاصها باهل الجده»^[6].

به نظر ما، این سخن صاحب جواهر (قدس سرّه)، سخن درستی است و ما نیز از این روایت، این استفاده را کردیم که نصوص اجبار امام و نصوص عدم جواز خلو بیت، ارتباطی به اختصاص اهل جده ندارد. باز از صاحب جواهر (قدس سرّه) می‌پرسیم به چه دلیل می‌گویید اختصاص به اهل جده ندارد؟ می‌گوید به دلیل صحیحه فضلا که حضرت فرمود: «إن لم یکن لهم مالٌ انفق من بیت المال».

ایشان در ادامه اشکال دیگری کرده و می‌فرماید در این روایات جبر، یک خصوصیتی است که در آن روایت اهل جده، اصلاً دلالت بر آن ندارد، در روایت جبر می‌گوید باید به بیت بروند: «المُقام عند البیت»، زیارت پیامبر (صلي الله عليه وآله) و «المُقام عند قبر النبی (صلي الله عليه وآله)».

این «مُقام» یک نکته سیاسی بسیار مهمی دارد غیر از اینکه قطعاً نکات معنوی و عبادی هم دارد، «مُقام» یعنی همیشه یک عده‌ای باشند که مراقب باشند و اینجا را برای اسلام حفظ کنند. می‌دانیم که در طول این 200 سال گذشته، فکر اصلی وهابیت این بود که قبر مبارک پیامبر (صلي الله عليه وآله) را نیز خراب کنند و بعد، کعبه را خراب می‌کردند و می‌گفتند این سنگ است و شما مشرک هستید.

بنابراین، صاحب جواهر (قدس سرّه) می‌فرماید یک وجه دیگر این است که نصوص جبر، «اشتمل علی المقام عند البیت و علی زیارة النبی (صلي الله عليه وآله) و المقام عنده»، بعد می‌فرماید: «و لعلنا نقول به». ما به یک نتیجه‌ای رسیده بودیم که با دیدن این عبارت جواهر، دیدم صاحب جواهر (قدس سرّه) نیز به همان نتیجه رسیده است. ایشان می‌گوید ما «مُقام عند البیت»، زیارت مدینه و مقام عند النبی (صلي الله عليه وآله) را قبول داریم.

ایشان از شهید اول (قدس سرّه) عبارتی را در دروس نقل می‌کند: «و يستحب للحاج و غیرهم زیارة رسول الله (صلي الله عليه وآله) بالمدينة استحباباً مؤكداً و يجبر الامام الناس علی ذلك لو تركوه لما فيه من الجفاء المحرم، كما يجبرون علی الاذان»؛ اگر یک زمانی مردم اذان را ترک کردند، امام باید آن‌ها را اجبار بر اذان کند، «و منع ابن ادریس ضعیف»؛ اما ابن ادریس گفته نه اینها را نباید اجبار کرد که به مدینه و به زیارت پیامبر (صلي الله عليه وآله) یا اقامت در آنجا بروند.

صاحب جواهر (قدس سرّه) در بیان دلیل اجبار کردن امام بر رفتن به مکه و مدینه، به این روایت تمسک می‌کند: «مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَ لَمْ يَزُرْنِي إِلَى الْمَدِينَةِ جَفَوْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ أَتَانِي زَائِرًا وَ جَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ مَنْ وَ جَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^[7] (در علل الشرایع دارد: «جفانی و من جفانی جفوته يوم القيامة»^[8]).

مرحوم صاحب جواهر در ادامه، کلامی را از علامه حلی (قدس سرّه) در مختلف نقل می‌کند: «قال الشيخ (منظور شيخ طوسي (قدس سرّه) است) إذا ترك الناس الحج وجب على الامام أن يجبرهم على ذلك، و كذلك إذا ترك الناس الحج وجب على الامام أن يجبرهم على ذلك، و كذلك إذا تركوا زیارة النبی (صلي الله عليه وآله) كان عليه إجبارهم عليها أيضاً، و قال ابن ادریس لا يجب الإجبار، لأنها غير واجبة، و احتج الشيخ بأنه يستلزم الجفاء، و هو محرم»^[9].

ابن ادریس در اینجا می‌گوید زیارت پیامبر (صلي الله عليه وآله) مستحب است، امام به چه دلیل اینها را اجبار کند؟! در کلام شیخ طوسی (قدس سرّه) آمده که این از مستحباتی است که ترکش حرام است. البته این ترک زیارت نبی (صلي الله عليه وآله)،

در صورتی حرام است که عنوان جفا بر آن بار شود که در این صورت، ترک آن حرام می‌شود.

صاحب جواهر (قدس سرّه) می‌فرماید: «فالوجوب بهذا المعنى خارج عما نحن فيه»؛ این وجوبی که بیت را خالی نگذارند، ربطی به ما نحن فيه ندارد، ما نحن فيه چیست؟ «من الوجوب كفايةً على خصوص اهل الجده»؛ وجوب کفایی بر اهل جده، «المستلزم لكون من يفعله من حجّ في السنة السابقة منهم مؤدياً لواجب و لو كان مع من لم يحجّ منهم»؛ یک احتمال هست که این «من حجّ» یعنی «ممن حج في السنة السابقة» باشد، یعنی اگر صاحب جواهر می‌گوید لازمه روایات اهل جده این است که اگر کسی سال گذشته، حج واجب خودش را انجام داده باشد، امسال هم عنوان اهل جده را دارد اگرچه با کسانی که قبلاً هم حج نرفتند، امسال حج انجام می‌دهد، بگوئیم این شخص نیز مؤدی واجب است.

بنابراین، صاحب جواهر (قدس سرّه) نیز استفاده می‌کند که یک وجوب کفایی داریم که عبارت است از عدم خلّو بیت، اما این ارتباطی به مسئله اهل جده ندارد؛ زیرا موضوع روایات اهل جده، اهل جده است و این روایات، کاری به اهل جده ندارد.

نکته: نکته دیگری که باید دقت داشت و در کلام صاحب جواهر (قدس سرّه) به چشم نمی‌خورد، آن است که در روایات اهل جده، «فرض الله الحج» آمده، اما در این روایات، «حجّ» نیست. بنابراین، اگر بگوئیم در روایات اهل، کلمه «حجّ» آمده و بگوئیم این حج، ام از حج و عمره است، در این صورت روایات اهل جده، با روایات عدم جواز خلّو سازگاری پیدا می‌کند، اما اگر در روایت حج اهل جده، حجّ را به حج واجب بزنیم، در این صورت موضوع این دو طائفه از روایات (اهل جده با خلّو بیت و اجبار امام) به هم فرق می‌کند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «و عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ذَكَرْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) الْبَيْتَ فَقَالَ لَوْ عَطَلُوهُ سَنَةً وَاحِدَةً لَمْ يُنَاطَرُوا». الكافي 4- 271- 2؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص 21، ح 14140-3.

[2] □ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَثِيرٌ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» سوره شوری، آیه 13.

[3] □ نکته: این حرف عوامانه‌ای که گاهی اوقات زده می‌شود که؛ حجاب یک امر شخصی است، یک زن بخواهد حجاب داشته باشد یا نداشته باشد، به من چه ارتباطی دارد! به نظرم یک حرف کاملاً غیر فقهی و عوامی است از حیث عدم اطلاع بر مبانی فقهی؛ زیرا طبق مبانی فقهی، اقامه دین بر حاکم مسلمین واجب است. حاکم می‌بیند مردم زکات نمی‌دهند، باید وادارشان کند، حتی در خمس هم همین‌طور است. حال در بعضی از موارد، یک مصلحت اهمی اقتضا می‌کند که خیلی پافشاری نکند وگرنه این حق را خدای تبارک و تعالی به امام و به حاکم داده است.

[4] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بِمَسَائِلَ بَعْضُهَا مَعَ ابْنِ بُكَيْرٍ وَبَعْضُهَا مَعَ أَبِي الْعَبَّاسِ فَجَاءَ الْجَوَابُ بِإِمْلَائِهِ سَأَلْتُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ جَمِيعًا لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ قَالَ يَعْنِي بِتَمَامِهِمَا أَدَاءَهُمَا وَ اتِّقَاءَ مَا يَتَّقِي الْمُحَرِّمُ فِيهِمَا وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى الْحَجَّ الْأَكْبَرُ مَا يَعْنِي بِالْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَقَالَ الْحَجُّ الْأَكْبَرُ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ وَ رَمْيُ الْجِمَارِ وَ الْحَجُّ الْأَصْغَرُ الْعُمْرَةُ». الكافي 4- 264- 1؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص 8، ح 14108-2.

[5] □ «و فِي الْعِلَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلُوهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ أَمَا إِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكَوْا حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ لَنَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ مَا نُؤْظَرُوا». علل الشرائع- 522- 4؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص 22، ح 14144-7.

[6] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج 17، ص 222.

[7] «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي حُجْرٍ الْأَسْلَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَلَمْ يَزُرْنِي إِلَى الْمَدِينَةِ جَفَوْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَتَانِي زَائِرًا وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ لَمْ يُعْرَضْ وَلَمْ يُحَاسَبْ وَمَنْ مَاتَ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُسْرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَصْحَابِ بَدْرٍ» الكافي 4- 548- 5، و التهذيب 6- 4- 5؛ عنهما وسائل الشيعة، ج 14، ص 334، ح 19337-3.

[8] علل الشرائع، ج 2، ص 460.

[9] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج 17، ص: 222.